

صراط

پاشنه آینده انقلاب

درود بر خمینی

درود بر خمینی!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشاره:



این جزوه که به مناسبت سی و هفتمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی تهیه شده است، خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران است که برای سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) در حرم ایشان ایراد گردیده. دلیل انتخاب این سخنرانی اهمیت بسیار بالای مقطع کنونی انقلاب است اهمیتی به این اندازه که اگر مراقبت نکنیم ... نکته‌ی اساسی این است که چالش اصلی همه‌ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلاب ها - صیانت از جهت گیری های اصلی این انقلاب یا این تحول است. اگر جهت گیری به سمت هدف ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد. (قسمتی از همین جزوه)

و بدانیم که تدریجی و نامحسوس بودن و با پرچم غیر رسمی و به صورت غیرعلنی انجام شدن این تغییرات، خطر بسیار بزرگی است.

این جزوه را تقدیم می کنیم به روح بلند و ملکوتی امام خمینی (رحمت الله علیه) و شهدای راهش و به امام خامنه ای عزیز، تنها پرچمدار راه راستین انقلاب.

این سخنرانی کلیدی شاخصی است برای تصمیم گیری و اظهار نظرهای ما و تایید و رد عملکردها چه در داخل و چه در خارج. امید که بدانیم در کجا هستیم و به کدامین سو باید حرکت کنیم که فرموده است: قُلْ أَعْظَمُكُمْ بِإِحَادِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خِزْفٍ (آیه ۴۶ سوره مبارکه سبا و مطلع قدیمی ترین سند مبارزاتی امام خمینی در سال ۱۳۲۳)

jozveh88.blog.ir



- ۵ تبدیل انقلاب به ضد خود؛ اصلی ترین چالش آینده انقلاب.....
- ۵ لحن شدید قرآن در قبال عدم استقامت.....
- ۶ آیه ای که پیامبر را پیر کرد!.....
- ۶ شیوه تغییر جهت گیری ها.....
- ۶ ۱- تدریجی و نامحسوس بودن خطری بزرگ.....
- ۶ ۲- با پرچم غیررسمی و به صورت غیرعلنی.....
- ۶ راه جلوگیری از تغییر جهت گیری ها.....
- ۷ شاخص در انقلاب ما چیست؟.....
- ۷ بهترین شاخص.....
- ۷ امام برجسته ترین شاخص هاست.....
- ۷ نباید اجازه داد شاخص ها غلط تبیین شوند.....
- ۸ برای خوشامد این و آن برخی مواضع حقیقی امام را نباید انکار کرد.....
- ۸ همین مواضع صریح امام توده ها را مشتاق کرد.....
- ۸ امام را صریح باید آورد وسط میدان.....
- ۹ امام منهای خط امام.....
- ۹ اجزای خط امام.....
- ۹ ۱- اسلام ناب محمدی؛ مبنای نظرات امام.....
- ۱۰ اساسی ترین مسئله در جمهوری اسلامی.....
- ۱۰ جمهوریت و اسلامیت، در مقابل طاغوت های بشری.....

- ۲- جاذبه و دافعه امام..... ۱۱
- مبنای جاذبه و دافعه امام..... ۱۱
- نمونه هایی از جاذبه و دافعه مکتبی امام..... ۱۱
- این خیلی مهم است ... ۱۲
- ۳- محاسبات معنوی و الهی ۱۳
- مثال هایی از اخلاص و اعتماد امام به خدا..... ۱۳
- منافق به خدا اعتماد ندارد ۱۳
- تقوای عجیب فردی و اجتماعی سیاسی در راه رضای خدا..... ۱۴
- خاطره ای عجیب از امام..... ۱۴
- ۴- نقش مردم..... ۱۵
- قوی تر از مسئولین..... ۱۶
- ۵- جهانی بودن نهضت امام..... ۱۶
- نمونه ای از نگاه جهانی امام ۱۶
- کدام یک منطقی است؟ ۱۶
- ۶- معیار حال کنونی اشخاص است ۱۷
- مثال تاریخی برای این مسئله ۱۷
- مثالی از تاریخ انقلاب ۱۸
- همه بخصوص جوانان بدانند ۱۸
- تقوا عامل نفوذناپذیری ما ۱۹
- پروردگارا! ۱۹
- پاورقی ۱۹

خطبه ی اول نماز جمعه ی تهران در حرم امام خمینی (ره)

در بیست و یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

”و الحمد لله رب العالمین نحمده و نستعینه و نتوکل علیه و نستغفره و نتوب الیه و نصلی و نسلم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشیر رحمته و نذیر نعمته سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهدیین المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین و صلّ علی ائمة المسلمین و حماة المستضعفین و دعوات الی الله اوصیکم عباد الله و نفسی بتقوی الله“

همه ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه میکنم به رعایت تقوا؛ که خدای متعال میفرماید: ”یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً. یصلح لکم اعمالکم و یغفر لکم ذنوبکم و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً“^(۱) تقوای الهی را در رفتار، در گفتار، حتی در پندار خود باید رعایت کنیم؛ یعنی مراقب باشیم در رفتار خود، در کردار خود، در گفتار خود، ذره ای از رضای الهی و حق، تعدی و تجاوز نکنیم. امیدوارم خداوند متعال به این بنده ی حقیر توفیق بدهد که امروز بتوانیم با تمسک به این اصل اساسی قرآنی - یعنی سخن گفتن بر اساس تقوا عرایض خود را عرض کنیم.

تبدیل انقلاب به ضد خود؛ اصلی ترین چالش آینده انقلاب

امروز درباره ی امام بزرگوار در خطبه ی اول عرایضی را عرض میکنم؛ نگاه به امام از منظر یک شاخص. این نگاه از این جهت اهمیت پیدا می کند که چالش اصلی همه ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلاب ها - صیانت از جهت گیری های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهمترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدف هائی دارد و به سمت آن هدف ها حرکت و دعوت میکند. این جهت گیری باید حفظ شود. اگر جهت گیری به سمت هدفها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد.

لحن شدید قرآن در قبال عدم استقامت

لذا شما در قرآن ملاحظه میکنید که در سوره ی مبارکه ی هود، خدای متعال به پیغمبرش میفرماید: ”فاستقم كما امرت و من تاب معک و لاتطغوا انه بما تعملون بصیر“^(۲) پیغمبر را امر میفرماید به استقامت. استقامت، یعنی پایداری؛ راه را مستقیم ادامه دادن؛ در جهت درست حرکت کردن. نقطه ی مقابل این حرکت مستقیم در این آیه ی شریفه، طغیان قرار داده شده است؛ ”و لاتطغوا“ طغیان، یعنی سرکشی؛ منحرف شدن. به پیغمبر میفرماید: هم تو - شخصاً - هم کسانی که همراه تو و با تو هستند، این راه را درست ادامه بدهید و منحرف نشوید؛ ”انه بما تعملون بصیر“. مرحوم علامه ی طباطبائی بزرگوار در تفسیر المیزان

میفرماید: لحن این آیه، لحن تشدد است؛ هیچ نشانه‌ی رحمت در این آیه نیست. خطاب به خود پیغمبر است؛ "من افراد النبی" بالذکر" در درجه‌ی اول، خود پیغمبر را مخاطب قرار میدهد: "فاستقم".

آیه ای که پیامبر را پیر کرد!

لذا این آیه به نحوی است که پیغمبر اکرم درباره‌ی سوره‌ی هود فرمودند: "شَیْبَتَنی سوره هود"؛ سوره‌ی هود مرا پیر کرد. این به خاطر همین آیه است. در روایت است که آن بخشی از سوره‌ی هود که پیغمبر میفرماید "من را پیر کرد"، همین آیه‌ی مبارکه است؛ به خاطر تشدید که در این آیه هست. در حالی که در یک جای دیگر قرآن هم دارد: "فلذلک فادع و استقم كما امرت"،^(۳) اما عنوان "فاستقم كما امرت و من تاب معک و لا تطغوا" - منحرف نشوید، از راه برنگردید - خطاب سختی است که به خود پیغمبر است. این خطاب، دل پیغمبر را می لرزاند. این به خاطر همین است که تغییر جهت گیری ها و منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهت گیری هاست و در واقع، سیرت انقلاب ها همین جهت گیری های اصلی است - بکلی راه را عوض می کند و این انقلاب به هدف های خود نمیرسد.

شیوه تغییر جهت گیری ها

۱- تدریجی و نامحسوس بودن خطری بزرگ

اهمیت این قضیه از این باب است که تغییر جهت گیری ها تدریجی است، نامحسوس است؛ اینجور نیست که از اول کار، این تغییر جهت گیری با ۱۸۰ درجه اتفاق بیفتند؛ اول با زاویه‌های خیلی کوچکتر، این تغییر شروع میشود؛ هرچه ادامه پیدا میکند، فاصله‌ی راه اصلی - که صراط مستقیم است - با این انحراف، روزبه‌روز بیشتر میشود. این یک جهت است.

۲- با پرچم غیر رسمی و به صورت غیر علنی

جهت دیگر این است که آن کسانی که در پی تغییر هویت انقلاب بر می آیند، معمولاً با پرچم رسمی و با تابلو جلو نمی آیند؛ آنچنانی حرکت نمیکنند که معلوم بشود اینها دارند با این حرکت مخالفت میکنند؛ حتی گاهی به عنوان طرفداری از حرکت انقلاب، یک اقدامی میکنند، یک اظهاری میکنند، کاری میکنند، زاویه ایجاد میکنند؛ انقلاب از جهت گیری خود بکلی دور میافتد، برکنار میشود.

راه جلوگیری از تغییر جهت گیری ها

برای اینکه این جهت گیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخص‌های معینی هست. باید سر راه، شاخص‌هایی وجود داشته باشد. اگر این شاخص‌ها بود، روشن بود، واضح بود، در معرض دید مردم بود،

اگر جهت گیری به سمت هدف ها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی، صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد.

انحراف اتفاق نمیافتد؛ اگر کسی هم در جهت انحراف کار کند، از نظر توده‌ی مردم شناخته میشود؛ اما اگر شاخصی وجود نداشت، آن وقت خطر جدی خواهد شد.

شاخص در انقلاب ما چیست؟

خوب، شاخص در انقلاب ما چیست؟ این خیلی مهم است. سی سال است که ما در جهت این انقلاب حرکت میکنیم. ملت ما بصیرت به خرج دادند، شجاعت به خرج دادند، حقاً و انصافاً لیاقت به خرج دادند. این انقلاب را سی سال است شما دارید جلو میبرید؛ اما خطر وجود دارد. دشمن انقلاب، دشمن امام بیکار نمینشیند؛ سعی میکند این انقلاب را از پا در بیاورد. چه جور؟ با منحرف کردن راه انقلاب. بنابراین لازم است ما شاخص داشته باشیم.

بهترین شاخص

من عرض میکنم بهترین شاخص ها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه ی فاصله‌ای که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن میفرماید: "لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوۃ حسنۃ لمن کان یرجو اللّٰه و الیوم الآخر"^(۴) خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در یک آیه ی شریفه‌ی دیگر میفرماید: "قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذّین معه"^(۵) ابراهیم و باران ابراهیم اسوه‌اند. در اینجا یاران ابراهیم پیغمبر هم ذکر شده‌اند تا کسی نگوید که پیغمبر معصوم بود یا ابراهیم معصوم بود، ما نمیتوانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، "قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذّین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم و مما تعبدون من دون اللّٰه کفرنا بکم" تا آخر آیه‌ی شریفه.

امام برجسته ترین شاخص هاست

در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق میکند. خود امام برجسته‌ترین شاخص‌هاست؛ رفتار امام، گفتار امام. خوشبختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه‌ی امام آشکارا همه‌ی مافی الضمیر امام را برای آینده ی انقلاب تبیین میکند.

نباید اجازه داد شاخص ها غلط تبیین شوند

نباید اجازه داد این شاخص ها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخص ها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب‌نما از کار بیفتد. فرض کنید در یک مسیر دریائی یا در یک بیابان که جاده‌ای هم وجود ندارد، قطب‌نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد؛ انسان متحیر



امام بهترین شاخص برای ماست. رفتار امام، گفتار امام. خوشبختانه بیانات امام در دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه‌ی امام آشکارا همه ی مافی الضمیر امام را برای آینده ی انقلاب تبیین میکند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد.



میمانند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم میشود؛ هر کسی به سلیقه‌ی خود، به میل خود حرفی میزند. **بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده میکنند، راه را جوری تبیین میکنند که ملت به اشتباه بیفتند.** مواضع امام بایستی به طور روشن و واضح - همان طور که خود او گفت، همان طور که خود او نوشت - تبیین شود؛ این ملاک راه امام و خط امام و صراط مستقیم انقلاب است. یک نفر صریح میگوید من امام را قبول ندارم - این بحث دیگری است - خیلی خوب، پیروان امام و طرفداران امام با کسی که صریح بگوید من امام را قبول ندارم، راه او را غلط میدانم، حسابشان روشن است؛ اما اگر قرار است در خط امام، با اشاره‌ی انگشت امام، این انقلاب پیش برود، باید معلوم باشد، روشن باشد و مواضع امام بزرگوارمان بدرستی تبیین شود.

برای خوشامد این و آن برخی مواضع حقیقی امام را نباید انکار کرد

نباید برای خوشامد این و آن، برخی از مواضع حقیقی امام را یا انکار کرد، یا مخفی نگه داشت. بعضی اینچور فکر میکنند - و این فکر غلطی است - که برای اینکه امام پیروان بیشتری پیدا کند، کسانی که مخالف امام هستند، آنها هم به امام علاقه‌مند شوند، بایستی ما بعضی از مواضع صریح امام را یا پنهان کنیم یا نگوئیم یا کم‌رنگ کنیم؛ نه، امام هوشش، شخصیتش به همین مواضعی است که خود او با صریح‌ترین بیان ها، روشن‌ترین الفاظ و کلمات، آنها را بیان کرد.

همین مواضع صریح امام توده ها را مشتاق کرد

صراحت همین‌ها بود که دنیا را تکان داد. همین مواضع صریح بود که توده‌های عظیم را مشتاق ملت ایران و بسیاری را پیرو ملت ایران کرد. این نهضت عظیم جهانی که شما امروز در گوشه و کنار دنیای اسلام نشانه‌های آن را میبینید، از این طریق به راه افتاد.

امام را صریح باید آورد وسط میدان

امام را صریح باید آورد وسط میدان. مواضعش بر علیه استکبار، مواضعش بر علیه ارتجاع، مواضعش بر علیه لیبرال دموکراسی غرب، مواضعش بر علیه منافقان و دورویان را باید صریح گذاشت. کسانی که تحت تأثیر آن شخصیت عظیم قرار گرفتند، این مواضع را دیدند و تسلیم شدند. نمیشود به خاطر اینکه زید و عمرو از امام خوششان بیاید، ما مواضع امام را پنهان کنیم یا پوشیده کنیم یا آن چیزهایی که به نظرمان تند می‌آید، کم‌رنگ کنیم. عده‌ای در یک دورانی - که ما آن دوران را به یاد داریم؛ دوران جوانی های ما - برای اینکه اسلام علاقه‌مندان و طرفدارانی پیدا کند، بعضی از احکام اسلام را کم‌رنگ می‌کردند، ندیده می‌گرفتند؛ حکم قصاص را، حکم جهاد را، حکم حجاب را انکار و پنهان می‌کردند، میگفتند اینها از اسلام نیست، قصاص از اسلام

یک نفر صریح میگوید من امام را قبول ندارم. خیلی خوب، پیروان امام و طرفداران امام با کسی که صریح بگوید من امام را قبول ندارم، حسابشان روشن است؛ اما اگر قرار است در خط امام، این انقلاب پیش برود، باید معلوم باشد، روشن باشد و مواضع امام بزرگوارمان بدرستی تبیین شود.

نیست، جهاد از اسلام نیست، برای اینکه فلان مستشرق یا فلان دشمن مبانی اسلامی از اسلام خوشش بیاید! این غلط است. اسلام را با کلیتش بایستی بیان کرد.

امام منهای خط امام

امام منهای خط امام، آن امامی نیست که ملت ایران به نفس او، به هدایت او جانشان را کف دست گرفتند، فرزندانسان را به کام مرگ فرستادند، از جان و مالشان دریغ نکردند و بزرگترین حرکت قرن معاصر را در این نقطه‌ی عالم به وجود آوردند. امام منهای خط امام، امام بیهویت است. سلب هویت از امام، خدمت به امام نیست. مبانی امام، مبانی روشنی بود. این مبانی - اگر کسی نخواهد مجامله کند، تعارف کند - در کلمات امام، در بیانات امام، در نامه‌های امام، و بخصوص در وصیتنامه‌ی امام - که کوتاه شده‌ی همه‌ی آن مواضع است - منعکس است. این مبانی فکری همان چیزی است که آن موج عظیم و سهمگین را علیه غارتگری‌های غرب و یکه‌تازی‌های آمریکا در دنیا به وجود آورد. شما خیال میکنید اینکه رئیس‌جمهورهای گوناگون آمریکا به هر کشوری از این کشورهای آسیا و خاورمیانه سفر کردند، حتی در بعضی از کشورهای اروپائی مردم جمع شدند و علیه آنها شعار دادند، همیشه اینجور بود؟ نه، این حرکت امام بود، افشاگری امام بود، موضعگیری امام بود که استکبار را رسوا کرد، صهیونیسم را رسوا کرد، و روح مقاومت را در ملت‌ها و بخصوص در جوامع اسلامی زنده کرد.

افرادی برخی مواضع امام را انکار می‌کنند که خودشان یک وقتی مروج افکار امام بودند این کج‌اندیشی است که ما مواضع امام را انکار کنیم. این کج‌اندیشی را هم متأسفانه بعضاً کسانی انجام میدهند که یک وقتی خودشان جزو مروجان افکار امام بودند یا جزو پیروان امام بودند. حالا به هر دلیلی راه‌ها کج میشود، هدف‌ها گم میشود، یک عده‌ای برمیگردند؛ بعد از آنکه سال‌های متمادی برای امام و برای این هدف‌ها حرف زدند و حرکت کردند، در مقابل این اهداف و این مبانی می‌ایستند و آن حرف‌ها را میزنند!

اجزای خط امام

خوب، خط امام اجزائی دارد. مهمترین آنچه که در مورد خط امام و راه امام میشود گفت، چند نکته است که من عرض میکنم. و بخصوص به جوان‌ها عرض میکنم: بروید وصیتنامه‌ی امام را بخوانید. امامی که دنیا را تکان داد، امامی است که در این وصیتنامه منعکس است، در این آثار و گفتار منعکس است.

۱- اسلام ناب محمدی؛ مبانی نظرات امام

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و

بعضی اینجور فکر میکنند - و این فکر غلطی است - که برای اینکه امام پیروان بیشتری پیدا کند، کسانی که مخالف امام هستند، آنها هم به امام علاقه‌مند شوند، بایستی ما بعضی از مواضع صریح امام را یا پنهان کنیم یا نگوئیم یا کم‌رنگ کنیم. همین مواضع صریح امام توده‌ها را مشتاق کرد.

مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده خواهی، اسلام بی تفاوت در مقابل دست اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی اینها میسازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی.

فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را واجب واجبات میدانست. واجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجب‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد.

امام جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیت اسلام میدانست. برای همین، امام جمهوری اسلامی را دنبال کرد، در راهش آن همه تلاش کرد و با آن شدت و حدت و اقتدار پای جمهوری اسلامی ایستاد. امام که دنبال قدرت شخصی نبود؛ امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا کند. مسئله‌ی امام، مسئله‌ی اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نو را امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی.

اساسی ترین مسئله در جمهوری اسلامی

اساسی ترین مسئله در جمهوری اسلامی، مبارزه با حاکمیت‌های زورگویانه و اقتدارطلب دنیاست که در شکل‌های مختلف خودش را نشان میدهد. حکومت دیکتاتوری و اقتدارطلب، فقط حکومت پادشاهان نیست؛ این یکی از انواع حکومت دیکتاتوری است. آن زمان دیکتاتوری‌های چپ وجود داشت، که دیکتاتوری یک حزبی در کشورها بود؛ هر کار می‌خواستند، با آحاد ملت می‌کردند؛ کسی هم به ملت پاسخگو نبود. در واقع ملت دست یک اقلیت محدودی زندانی بود. این هم یک نوع دیکتاتوری بود. یک نوع دیکتاتوری هم دیکتاتوری سرمایه‌داران است که در نظام‌های بظاهر مردم‌سالار - نظام‌های لیبرال دموکراسی - تجلی پیدا میکند. این هم نوعی دیکتاتوری است، منتها دیکتاتوری بسیار هوشمندانه و غیر مستقیم؛ در واقع دیکتاتوری سرمایه‌دارها و صاحبان ثروت‌های بزرگ است.

جمهوریت و اسلامیت، در مقابل طاغوت‌های بشری

امام جمهوری اسلامی را در مقابل این طاغوت‌های بشری به وجود آورد؛ اسلام را - که در دل اسلامیت، تکیه‌ی به مردم و رأی مردم و

اساسی ترین مسئله در جمهوری اسلامی، مبارزه با حاکمیت‌های زورگویانه و اقتدارطلب دنیاست که در شکل‌های مختلف خودش را نشان میدهد. حکومت دیکتاتوری و اقتدارطلب، فقط حکومت پادشاهان نیست. یک نوع دیکتاتوری هم دیکتاتوری سرمایه‌داران است.

خواست مردم وجود دارد - معیار اصلی این نظام قرار داد. بنابراین جمهوری اسلامی، هم جمهوری است، یعنی متکی به آراء مردم است؛ هم اسلامی است، یعنی متکی به شریعت الهی است. این یک مدل نو است؛ این یکی از شاخص های عمده‌ی در خط امام است. هر کسی درباره‌ی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی برخلاف این فکر کند، برخلاف فکر امام است؛ مدعی نشود که او دنباله‌رو امام است، در عین حال این فکر را دارد؛ نه، فکر امام این است. این واضح‌ترین خط از خطوط اندیشه‌ی امام است.

۲- جاذبه و دافعه امام

یک شاخص دیگر در برنامه‌ی امام و خط امام و راه مستقیم امام، مسئله‌ی جاذبه و دافعه‌ی امام بود. انسان های بزرگ، جاذبه و دافعه‌شان هم میدان وسیع و گسترده‌ای دارد. همه جاذبه و دافعه دارند. شما با رفتار خودتان، یکی را به خودتان علاقه‌مند و متمایل میکنید، یکی هم از شما میرنجد؛ این جاذبه و دافعه است. اما انسان های بزرگ، جاذبه‌شان یک طیف وسیعی را به وجود می‌آورد؛ دافعه‌ی آنها هم همین طور، یک طیف عظیمی را به وجود می‌آورد. جاذبه و دافعه‌ی امام تماشائی است.

مبنای جاذبه و دافعه امام

آنچه که مبنا و معیار جاذبه‌ی امام و دافعه‌ی امام بود، باز مکتب بود، اسلام بود؛ درست همان طوری که امام سجاد (سلام الله علیه) در دعای صحیفه‌ی سجاده - دعای ورود در ماه رمضان - به خداوند متعال عرض میکند. مکرر عرض کرده‌ایم که دعا‌های امام سجاد واقعاً جزو برترین گنجینه‌های معارف اسلامی است. در این دعاها معارفی وجود دارد که انسان اینها را از روایات و آثار روایی نمیتواند به دست بیاورد؛ در دعاها صریح اینها بیان شده است. در دعای چهل و چهارم صحیفه‌ی سجاده - که دعای ورود در ماه رمضان است و امام سجاد آن را می‌خواندند - حضرت چیزهایی را از خدای متعال برای ماه رمضان درخواست می‌کنند؛ از جمله‌ی چیزهایی که درخواست می‌کنند، این است: "و ان نسالم من عادانا"؛ پروردگارا! از تو میخواهیم که با همه‌ی دشمنان خودمان صلح کنیم، سلم و مدارا پیشه کنیم. بعد بلافاصله میفرمایند: "حاشی من عودی فیک و لک فأنه العدو الذی لانوالیه و الحرب الذی لانصافیه" مگر آن دشمنی که من به خاطر تو با او دشمنی کردم، در راه تو با او دشمنی کردم. این دشمنی است که ما هرگز با او دم از آشتی نخواهیم زد و دل ما با او صاف نخواهد شد.

نمونه هایی از جاذبه و دافعه مکتبی امام

امام اینجوری بود؛ دشمنی شخصی با کسی نداشت. اگر کدورت های شخصی ای هم بود، امام زیر پا میگذاشت؛ اما دشمنی به خاطر مکتب، برای امام بسیار جدی بود. همان امامی که از اول شروع نهضت در سال ۱۳۴۱ روی توده‌ی مردم، انواع و اقسام افکار گوناگون در میان مردم، اینجور آغوش باز کرده بود، مردم را از اهل هر قومی، از اهل هر گروه و

مذهبی، با آغوش باز می پذیرفت، همین امام در اول انقلاب یک مجموعه‌هایی را از خود طرد کرد. کمونیست‌ها را صریح طرد کرد. آن روز برای خیلی از ماها که در اول انقلاب دست‌اندرکار مبارزه بودیم، این کار امام عجیب بود. در همان اوائل انقلاب، امام صریح در مقابل کمونیست‌ها موضع‌گیری کرد و اینها را از خودش جدا کرد. در مقابل لیبرال مسلک‌ها و دلباختگان به نظام‌های غربی و فرهنگ غربی، امام قاطعیت نشان داد؛ اینها را از خود دور کرد، از خود جدا کرد؛ هیچ رودرپایستی و ملاحظه‌ای نکرد. مرتجعین را - کسانی که حاضر نبودند حقائق الهی و روح قرآنی احکام اسلامی را قبول کنند و تحول عظیم را بپذیرند - از خودش طرد کرد. امام بارها مرتجعین را با تعبیرات سخت و تلخ محکوم کرد، از خود دور کرد. در تبری از افرادی که در دایره‌ی فکری و مبانی اسلامی او قرار نمی‌گرفتند، امام تأمل نکرد؛ در حالی که با آنها هم دشمنی شخصی نداشت.

شما ملاحظه کنید به وصیتنامه‌ی امام؛ امام در همین وصیتنامه خطاب میکند به کمونیست‌هایی که در داخل جنایت کرده بودند و به خارج کشور گریخته بودند. لحن امام را ملاحظه کنید. به اینها میگوید: شما داخل کشور بیائید و مجازاتی را که قانون و عدالت برای شما میگذارد، تحمل کنید و مجازات شوید. یعنی بیائید اعدام را یا حبس را یا سایر مجازات‌ها را تحمل کنید، برای اینکه خودتان را از عذاب الهی و نعمت الهی نجات دهید. با اینها دلسوزانه حرف میزند. میفرماید: اگر شهامت این را هم ندارید که بیائید مجازات خودتان را قبول کنید، لااقل آنجا که هستید، راهتان را عوض کنید، توبه کنید؛ با ملت ایران، با نظام اسلامی، با حرکت اسلامی مقابله نکنید؛ برای قدرتمندان و زورگویان، پیاده‌نظام نباشید.

امام دعوای شخصی ندارد؛ اما در دایره‌ی مکتب، با قاطعیت کامل، جاذبه و دافعه‌ی خود را اعمال میکند. این یک شاخص عمده از زندگی امام و مکتب امام است. تویی و تبری در عرصه‌ی سیاست هم باید تابع تفکر و فکر و مبانی اسلامی و مذهبی باشد؛ اینجا هم باید انسان ملاک و معیار را این قرار بدهد؛ ببیند خدای متعال از او چه میخواهد.

با این روشی که امام در پیش گرفته بود و در گفتار و کردار او منعکس بود، نمیشود انسان خود را در خط امام بداند، دنباله‌رو امام بداند، اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضه‌ی با امام و اسلام را بلند میکنند، خودش را در یک جبهه تعریف کند. نمیشود قبول کرد که آمریکا و انگلیس و سیا و موساد و سلطنت‌طلب و منافق بر روی یک محوری توافق کنند، حول یک محوری جمع بشوند، بعد آن محور باز ادعا کند که من خط امامم! این نمیشود، این قابل قبول نیست.

این خیلی مهم است ...

نمیشود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید ببینیم دشمنان دیروز امام در برابر ما چه موضعی میگیرند. اگر دیدیم مواضع ما جوری است که آمریکای مستکبر، صهیونیست غاصب، مزدوران قدرت‌های گوناگون،

امام صریح در مقابل کمونیست‌ها موضع‌گیری کرد و اینها را از خودش جدا کرد. در مقابل لیبرال مسلک‌ها و دلباختگان به نظام‌های غربی و فرهنگ غربی، قاطعیت نشان داد؛ اینها را از خود دور کرد، هیچ رودرپایستی و ملاحظه‌ای نکرد. مرتجعین را از خودش طرد کرد.

مخالفین و معاندین امام و اسلام و انقلاب از ما تجلیل می کنند، احترام می کنند، بایستی در مواضعمان شک کنیم؛ باید بدانیم که راه درست و مستقیم را نمی رویم. این معیار است، این یک ملاک است. امام هم بارها بر همین تکیه میکرد. امام میفرمود - در نوشته جات امام وجود دارد، در اسناد قطعی فرمایشات امام این هست - که اگر از ما تعریف کردند، بدانیم که خیانتکاریم. این خیلی مهم است.

کسانی بیایند درست در خط مقابل امام حرکت کنند، درباره‌ی مسئله‌ی قدس در روز قدس آنچور موضع گیری کنند، در روز عاشورا آن فضاحت را به بار بیاورند، بعد ما با کسانی که با اساس مبنای امام و حرکت امام صریحاً مخالفند، اظهار همراهی کنیم، خودمان را در کنار اینها قرار بدهیم و تعریف کنیم، یا در مقابل اینها سکوت کنیم؛ در عین حال بگوئیم ما دنباله رو امامیم! این امکان ندارد، این قابل قبول نیست. ملت هم این را خوب فهمیدند. ملت این را میبیند، میداند، میشناسد، میفهمد.

۳- محاسبات معنوی و الهی

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسئله‌ی محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیری های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه‌ی اول قرار میداد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که میخواهد بکند، در درجه‌ی اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده‌ی الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده‌ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد.

مثال هایی از اخلاص و اعتماد امام به خدا

امام آن وقتی که تنها بود، میتلای به ترس نشد، میتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه‌ی ملت ایران یک صدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملت های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلآوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود: "خرمشهر را خدا آزاد کرد" یعنی ما هیچکاره‌ایم. در همه ی حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قضیه این است.

منافق به خدا اعتماد ندارد

به وعده‌ی الهی باید اعتماد کرد. خدای متعال در سوره‌ی "انّا فتحنا"

میفرماید: "و یعدّب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظّانّین باللّه ظنّ السّوء"^(۶) خصوصیت منافق و مشرک از جمله این است که به خدا سوءظن دارند، وعده‌ی الهی را قبول ندارند، باور ندارند. اینکه خدا میگوید: "و لینصرنّ اللّٰه من ی نصره"^(۷) این را آدم مؤمن با همه‌ی وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد. خداوند میفرماید: "علیهم دائرة السّوء و غضب اللّٰه علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصیرا"^(۸) کسانی که به خدا سوءظن دارند، وضعیتشان اینجور است.

امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت میکنیم، قدم برای خدا بر میداریم، همه‌ی تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آنچنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد داد. ما برای تکلیف کار میکنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است.

تقوای عجیب فردی و اجتماعی سیاسی در راه رضای خدا

یکی از چیزهایی که در همین زمینه وجود داشت، رعایت تقوای عجیب امام در همه‌ی امور بود. تقوا در مسائل شخصی یک حرف است؛ تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکلتر است، خیلی مهمتر است، خیلی اثرگذارتر است. ما نسبت به دوستانمان، نسبت به دشمنانمان چه میگوئیم؟ اینجا تقوا اثر می‌گذارد. ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم؛ درباره‌ی او چگونه قضاوت می‌کنید؟ اگر قضاوت شما درباره‌ی آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدی از جاده‌ی تقواست.

آیه‌ی شریفه‌ای که اول عرض کردم، تکرار میکنم: "یا ایّها الذّین امنوا اتّقوا اللّٰه و قولوا قولا سدیداً" قول سدید، یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. من می‌خواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوان‌های انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف می‌زنند، می‌نویسند، اقدام می‌کنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده‌ی حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد.

خاطره ای عجیب از امام

من یک خاطره از امام نقل کنم. ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمیخواهم اسم بیاورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به ما، که همه نام او را شنیدند، همه می‌شناسند - امام یک تأملی کردند، گفتند: نمی‌شناسم. بعد هم یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این تمام شد. من فردای آن روز یا پس‌فردا - درست یادم نیست - صبح با امام کاری داشتیم، رفتم خدمت ایشان. بمجردی که وارد اتاق شدم و نشستم، قبل از اینکه من کاری را که داشتیم، مطرح کنم، ایشان گفتند که

وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده‌ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد.


راجع به آن کسی که شما دیشب یا پریشب سؤال کردید، "همین، نمی شناسم". یعنی آن جمله‌ی مذمت‌آمیزی را که بعد از "نمی شناسم" گفته بودند، پاک کردند. ببینید، این خیلی مهم است. آن جمله‌ی مذمت‌آمیز نه فحش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود؛ خوشبختانه من هم بکلی از یادم رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا تصرف معنوی ایشان بود، یا کم‌حافظگی من بود؛ امیدام چه بود، اما اینقدر یادم هست که یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند، دو روز بعدش یا یک روز بعدش آن را پاک کردند؛ گفتند: نه، همان نمی شناسم. ببینید، **اینها اسوه است**؛ "لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوۃ حسنۃ"

درباره‌ی زیدی که شما او را قبول ندارید، دو جور میشود حرف زد: یک جور آنچنانی که درست منطبق با حق است، یک جور هم آنچنانی که در آن آمیزه‌ای از ظلم وجود دارد. این دومی بد است، باید از آن پرهیز کرد. درست همانی که حق است، صدق است و شما در دادگاه عدل الهی می‌توانید راجع به آن توضیح دهید، بگوئید، نه بیشتر. این یکی از خطوط اصلی حرکت امام و خط امام است که ماها باید به یاد داشته باشیم.


۴- نقش مردم

یکی دیگر از خطوط اصلی خط امام، نقش مردم است؛ هم در انتخابات که امام در این کار واقعاً یک حرکت عظیمی انجام داد، هم در غیر انتخابات، در مسائل گوناگون اجتماعی. در هیچ انقلابی در دوران انقلاب‌ها - که نیمه‌ی اول قرن بیستم، دوران انقلاب‌های گوناگون است؛ در شرق و غرب دنیا انقلاب‌های مختلفی با شکل‌های مختلف به وجود آمد - سابقه ندارد که دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، یک رفراندوم عمومی برای انتخاب شیوه‌ی حکومت و نظام حکومتی انجام بگیرد؛ اما به همت امام در ایران این اتفاق افتاد.

هنوز یک سال از انقلاب نگذشته بود که قانون اساسی تدوین و تصویب شد. در آن ماه‌های اول که تدوین قانون اساسی هنوز انجام نشده بود و تأخیر افتاده بود، یادم هست یک روز امام ماها را خواستند، رتیم قم - آن وقت ایشان هنوز قم بودند - با اوقات تلخی گفتند که قانون اساسی را زودتر تدوین کنید. آن وقت انتخابات مجلس خبرگان راه افتاد و مردم خبرگان را برای تدوین قانون اساسی انتخاب کردند؛ بعد هم که قانون اساسی تدوین شد، آن را به رأی عمومی گذاشتند؛ رفراندوم شد، مردم قانون اساسی را انتخاب کردند. بعد هم انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برگزار شد. در سخت‌ترین دوران جنگ که تهران زیر بمباران دشمن بود، انتخابات تعطیل نشد؛ حتی تا امروز یک روز انتخابات در ایران تأخیر نیفتاده است. کدام دموکراسی را در دنیا شما سراغ دارید؟ انقلابها که هیچ؛ در هیچ دموکراسی‌ای، با این دقت، سر موقع، آراء مردم به صندوق‌ها ریخته نمیشود. این خط امام است.



در هیچ انقلابی در دوران انقلاب ما سابقه ندارد که دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، یک رفراندوم عمومی برای انتخاب شیوه‌ی حکومت و نظام حکومتی انجام بگیرد؛ اما به همت امام در ایران این اتفاق افتاد.



قوی تر از مسئولین

در غیر مسائل انتخابات هم بارها مردم مورد توجه امام قرار گرفتند و امام به نقش آنها اشاره‌ی روشن کردند، گاهی تصریح کردند؛ در یک جاهائی گفتند: اگر مسئولین فلان کار را که باید انجام بدهند، انجام ندهند، مردم خودشان وارد میشوند و انجام میدهند.

۵- جهانی بودن نهضت امام

یک نقطه‌ی دیگر از نقاط روشن خط امام، جهانی بودن نهضت است. امام نهضت را جهانی میدانست و این انقلاب را متعلق به همه‌ی ملت‌های مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی میکرد. امام از این ابائی نداشت. این غیر از دخالت در امور کشورهاست، که ما نمی‌کنیم؛ این غیر از صادر کردن انقلاب به سبک استعمارگران دیروز است، که ما این کار را نمی‌کنیم، اهلش نیستیم؛ این معنایش این است که بوی خوش این پدیده‌ی رحمانی باید در دنیا پراکنده شود، ملت‌ها بفهمند که وظیفه‌شان چیست، ملت‌های مسلمان بدانند که هویتشان چگونه است و کجاست.

نمونه‌ای از نگاه جهانی امام

یک نمونه‌ی این نگاه جهانی، موضعگیری امام در باب فلسطین است. امام صریحاً فرمود: اسرائیل یک غده‌ی سرطانی است. خوب، غده‌ی سرطانی را چه کار میکنند؟ غیر از قطع غده، چه علاجی میتوان برای آن کرد؟ امام ملاحظه‌ی کسی را نکرد. منطق امام این بود.

این حرف شعاری نیست؛ این منطقی است. فلسطین یک کشور تاریخی است. در طول تاریخ، کشوری وجود داشته است به نام فلسطین. یک عده‌ای با پشتیبانی قدرت‌های ستمگر عالم آمده‌اند با عنیف‌ترین و شدیدترین وجهی این ملت را از این کشور بیرون کرده‌اند؛ کشتند، تبعید کردند، شکنجه کردند، اهانت کردند.

این ملت را بیرون کردند - که امروز چند میلیون آواره‌ی فلسطینی در کشورهای همجوار فلسطین اشغالی و در کشورهای دیگر زندگی میکنند؛ اغلب هم توی اردوگاه‌ها - در واقع آمدند کشور را از صحنه‌ی جغرافیای حذف کردند، ملت را بکلی از هستی ساقط کردند، یک واحد جغرافیائی جعلی و جدیدی به جای آن تحمیل کردند و اسمش را گذاشتند اسرائیل. ببینید منطق چه اقتضاء میکند؟ حرفی که ما در مورد مسئله‌ی فلسطین داریم، یک حرف شعاری نیست؛ یک حرف صددرصد منطقی است.

کدام یک منطقی است؟

یک عده قدرتمند که در رأس آنها اول انگلیس بود، بعد هم آمریکا ملحق شد، دنباله‌رو آنها هم کشورهای غربی، آمده‌اند میگویند کشور

امام نهضت را جهانی میدانست و این انقلاب را متعلق به همه‌ی ملت‌های مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی میکرد. امام از این ابائی نداشت. این غیر از دخالت در امور کشورهاست، که ما نمی‌کنیم؛ این غیر از صادر کردن انقلاب به سبک استعمارگران دیروز است، که ما این کار را نمی‌کنیم.

فلسطین و ملت فلسطین باید حذف بشوند تا به جای آن، کشوری به نام اسرائیل و ملت جعلی ای به نام ملت اسرائیل به وجود بیاید. این یک حرف؛ یک حرف دیگر هم در مقابلش هست که حرف امام است؛ میگوید: نه، این واحد جعلی و تحمیلی باید حذف شود؛ به جای آن، ملت اصلی و کشور اصلی و واحد جغرافیائی اصلی سر کار بیاید. از این دو حرف، کدام منطقی است؟ آن حرفی که متکی به سرنیزه و سرکوب است و میخواهد یک نظام سیاسی را، یک واحد جغرافیائی تاریخی را با چند هزار سال سابقه، بکلی از صحنه جغرافیا حذف کند، این منطقی است یا آن حرفی که میگوید نه، این واحد اصلی جغرافیائی باید بماند، آن واحد جعلی و تحمیلی باید از بین برود؟

امام این را میگفت. این منطقی ترین حرفی است که در باب اسرائیل غاصب و در باب مسئله فلسطین میشود گفت. امام این را گفت؛ صریح هم این را بیان کرد. حالا اگر کسی این حرف را به اشاره هم بیان کند، یک عده ای که مدعی خط امامند، میگویند آقا چرا این حرف گفته شد؟! خوب، این حرف امام است؛ این منطق امام است؛ این منطق صحیح است؛ همه ی مسلمانان عالم، همه ی آزادگان عالم، ملت های بی طرف باید این حرف را قبول کنند و بپذیرند. این، درست است. این، موضع امام است.

۶- معیار حال کنونی اشخاص است

یک نکته ی آخر هم عرض بکنم. شما برادران و خواهران عزیز در گرمای هوا تحمل کردید؛ خداوند ان شاء الله شما را مأجور بدارد. یک نکته ی اساسی دیگر در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارائی ندارد.

مثال تاریخی برای این مسئله

این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) با جناب طلحه و جناب زبیر کرد. شما باید بدانید طلحه و زبیر مردمان کوچکی نبودند. جناب زبیر سوابقی درخشان دارد که نظیر آن را کمتر کسی از اصحاب امیرالمؤمنین داشت. بعد از به خلافت رسیدن جناب ابی بکر، در همان روزهای اول، پای منبر ابی بکر چند نفر از صحابه بلند شدند، اظهار مخالفت کردند، گفتند: حق با شما نیست؛ حق با علی بن ابی طالب است. اسم این اشخاص در تاریخ ثبت است.

اینها چیزهایی نیست که شیعه نقل کرده باشد؛ نه، این در همه ی کتب تواریخ ذکر شده است. یکی از آن اشخاصی که پای منبر جناب ابی بکر بلند شد و از حق امیرالمؤمنین دفاع کرد، زبیر است. این سابقه ی زبیر



این منطقی ترین حرفی است که در باب اسرائیل غاصب و در باب مسئله ی فلسطین میشود گفت. امام این را گفت؛ صریح هم این را بیان کرد. حالا اگر کسی این حرف را به اشاره هم بیان کند، یک عده ای که مدعی خط امامند، میگویند آقا چرا این حرف گفته شد؟! خوب، این حرف امام است.



است. ما بین آن روز و روزی که زبیر روی امیرالمؤمنین شمشیر کشید، فاصله بیست و پنج سال است. حالا برادران اهل سنت از طرف طلحه و زبیر اعتذار می کنند، می گویند آنها اجتهادشان به اینجا منتهی شد؛ خیلی خوب، حالا هر چی. ما راجع به اینکه آنها در مقابل خدای متعال چه وضعی دارند، الان در مقام آن نیستیم؛ اما امیرالمؤمنین با اینها چه کرد؟ جنگید. امیرالمؤمنین از مدینه لشکر کشید، رفت طرف کوفه و بصره، برای جنگ با طلحه و زبیر. یعنی آن سوابق محو شد، تمام شد. امام ملاکش این بود، معیارش این بود.

مثالی از تاریخ انقلاب

بعضی ها با امام از پاریس در هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند! بعضی ها از دورانی که امام در نجف بود و بعد که به پاریس رفت، با ایشان ارتباط داشتند، در اول انقلاب هم مورد توجه امام قرار گرفتند؛ اما بعد رفتار اینها، موضع گیری های اینها موجب شد که امام اینها را طرد کرد، از خودش دور کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود. مبنای نظام اسلامی این است و امام اینجوری عمل کرد.

خطوط دیگری را هم در زمینه ی راه امام و خط امام می شود بیان کرد. آنچه که عرض شد، مهمترین و مؤثرترین ها بود. خوب است برادران، جوانان، اهل فکر و تحقیق، طلاب، دانشجویان، روی این مبانی فکر کنند، روی اینها کار کنند. فقط متن باقی نماند؛ این متنها درست توضیح داده شود، تبیین شود.

همه بخصوص جوانان بدانند

همه، بخصوص جوان های عزیز ما این را بدانند؛ آنچه که بعد از رحلت امام تا امروز اتفاق افتاده است، از دشمنی ها، کارشکنی ها، هر کاری که کردند، از هر نوعی که انجام دادند، نتوانسته است در پایه های این نظام اندک تزلزل و تکانی ایجاد کند؛ بلکه بعکس، هر ضربه ای که دشمن حواله ی جمهوری اسلامی کرده است، در نتیجه به استحکام بیشتر جمهوری اسلامی انجامیده است؛

بعضی ها با امام از پاریس در هواپیما بودند و آمدند ایران؛ اما در زمان امام به خاطر خیانت اعدام شدند! امام اینها را طرد کرد. میزان، وضعی است که امروز بنده دارم. اگر خدای نکرده نفس اماره و شیطان، راه را در مقابل من منحرف کردند، قضاوت چیز دیگری خواهد بود.

درست مثل هشت سال جنگ تحمیلی. هشت سال همه ی قدرت های سیاسی و نظامی و مالی بزرگ دنیا پشت سر رژیم بعثی عراق ایستادند، با ایران اسلامی جنگیدند، همه ی توان خودشان را به میدان آوردند تا جمهوری اسلامی را شکست بدهند یا تضعیف کنند؛ نتیجه چه شد؟ وقتی که این هشت سال تمام شد، دنیا با کمال حیرت، ناظر به پا خاستن جمهوری اسلامی با یک قدرت دفاعی و نظامی بمراتب قویتر و عظیم تر از هنگام جنگ شد. قدرت جمهوری اسلامی بعد از جنگ آنچنان در دنیا طلوع کرد که چشم ها را خیره کرد. امروز هم همین جور است. هر اتفاقی

که دشمنان برنامه‌ریزی کنند، افراد ساده‌دل و خام و غافل به هر نحوی با دشمنان همراهی کنند، با ایستادگی ملت ایران، نتیجه‌اش تقویت بیشتر جمهوری اسلامی است.

تقوا عامل نفوذناپذیری ما

شما دیدید فتنه‌ای به وجود آمد، کارهائی شد، تلاش هائی شد، آمریکا از فتنه‌گران دفاع کرد، انگلیس دفاع کرد، قدرت های غربی دفاع کردند، منافقین دفاع کردند، سلطنت‌طلب ها دفاع کردند؛ نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در مقابل همه ی این اتحاد و اتفاق نامیمون، مردم عزیز ما، ملت بزرگ ما در روز نهم دی، در روز بیست و دوی بهمن، آنچنان عظمتی از خودشان نشان دادند که دنیا را خیره کرد. ایران امروز، جوان امروز، تحصیل کرده‌ی امروز، ایرانیان امروز، آنچنان وضعیتی دارند که هر توطئه‌ای را دشمن علیه نظام جمهوری اسلامی زمینه‌چینی کند، به توفیق الهی توطئه را خنثی می کنند. منتها توجه داشته باشید؛ باید تقوا پیشه کنیم. آنچه ما را قوی می کند، تقواست؛ آنچه ما را آسیب‌ناپذیر میکند، تقواست؛ آنچه ما را به ادامه ی این راه تا رسیدن به اهداف عالیّه امیدوار میکند، تقواست.

پروردگارا...

پروردگارا! به محمد و آل محمد توفیق تقوا به همه‌ی ما، به آحاد این ملت مرحمت بفرما. پروردگارا! دلها را به هم نزدیک کن. پروردگارا! محور خط امام و شخصیت امام و هویت واقعی این انقلاب را روزبه‌روز در میان ملت ما برجسته‌تر کن. پروردگارا! قلب مقدس ولیعصر را از ما راضی و خشنود کن؛ ارواح طیبه‌ی شهدا را از ما خشنود کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را از ما خشنود بفرما.

پاورقی :

- | | | | | | | | |
|--|--|---|---------------|---------------|------------|--|---|
| (۱) احزاب ۷۰ و ۷۱: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوئید تا اعمال، شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد. و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نائل آمده است.» | (۲) هود: ۱۱۲: «پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای، ایستادگی کن. و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]. و طغیان مکنید؛ که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.» | (۳) شوری: ۱۵: «بنابر این به دعوت پرداز و همان‌گونه که مأموری، ایستادگی کن...» | (۴) احزاب: ۲۱ | (۵) ممتحنه: ۴ | (۶) فتح: ۶ | (۷) حج: ۴۰: «... و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری میکند، یاری می‌دهد...» | (۸) فتح: ۶: «... بد زمانه بر آنان باد! و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده: و [چه] بدرانجامی است.» |
|--|--|---|---------------|---------------|------------|--|---|



**اگر جهت گیری به سمت هدف ها در یک
انقلاب، صیانت نشود و محفوظ نماند، آن
انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد.**



امام خامنه ای ۱۳۸۹/۰۲/۱۴

سلسله جزوات صراط :

۱- چالش آینده ی انقلاب

۲- نقاط ضعف و قوت جمهوری اسلامی ایران

۳- به عقب پرتاب خواهیم شد

۴- روضه ی غیرت

مرکز جزوه : تولید و توزیع محصولات جبهه ی فرهنگی انقلاب اسلامی .

فروش : وارثین؛ دزفول، خیابان امام خمینی شمالی، کوچه ی

شهدا، روبروی مسجد لب خندق، تلفن: ۰۹۱۶۸۲۳۰۹۷۴ و ۰۶۱-۴۲۲۵۴۵۵۶

jozveh88.blog.ir